

جک گلدستون: نباید «آرزو اندیشی» را با انقلاب اشتباه گرفت



مصاحبه، اگرچه با سوءگیری علیه انقلاب اسلامی حرف زده اما ناخواسته اعتراف‌های مهمی کرده است. از اینکه آشوب‌های اخیر نمی‌تواند به نتیجه برسد، چون نه چشم‌اندازی برای فردا دارد و نه رهبری مشخصی دارد تا اینکه جمهوری اسلامی آتقدیر ریشه‌دار است که به این سادگی‌ها برایش اتفاقی نمی‌افتد و استقلال آن باعث شده که قدرت‌های خارجی هم نتوانند به آن ضربه محکمی بزنند. در زیر اهم صحبت‌های جک گلدستون در گفت‌وگو مورد اشاره را می‌خوانید.

کسانی که علوم سیاسی یا جامعه‌شناسی خوانده‌اند یا حداقل مطالعاتی در حوزه «انقلاب»‌های دنیا داشته‌اند با نام جک گلدستون آشنا هستند. جامعه‌شناس آمریکایی که حوزه تخصصی‌اش انقلاب‌های جهان است. گلدستون مورخ اهل ایالات متحده آمریکا است که در مطالعات جنبش‌های اجتماعی، انقلاب‌ها، جمعیت‌شناسی سیاسی و «خیزش غرب» در تاریخ جهان تخصص دارد. او نویسنده‌ی «ویراستاری ۱۳ کتاب و بیش از ۱۵۰ مقاله تحقیقاتی را بر عهده داشته است و به عنوان یکی از مراجع برجسته در مطالعه انقلاب‌ها و تغییرات اجتماعی بلندمدت شناخته می‌شود. وی اخیراً در گفت‌وگو با یکی از رسانه‌های ضدانقلاب گفت‌وگوی مفصلی درباره اغتشاشات اخیر در ایران انجام داده که نکات مهمی دارد. اهمیت حرف‌های گلدستون از این جهت است که وی یک آمریکایی مخالف جمهوری اسلامی است اما وقتی از منظر تخصصی خودش درباره حوادث اخیر صحبت کرده، به صراحت اپوزیسیون را در رسیدن به اهداف خود ناکام عنوان می‌کند؛ تا جایی که وسط مصاحبه، پرسشگر که خود یکی از ایرانیان ضدانقلاب است به وی می‌گوید: «چشم‌اندازی که ترسیم کردید تیره‌وتار است که نمی‌دانم چطور می‌شود اینها را منتشر کرد!» گلدستون در این



اینکه کسی (در ایران یا هر جای دیگر) فکر کند همین‌که اعتراض کند و خشمش را نشان بدهد اوضاع دگرگون می‌شود خوش باوری است... کافی نیست که فقط بگویید من از این رژیم بیزارم. آیا اصلاً می‌توانید تصویری از آینده در ذهن بسازید که همه این گروه‌های رنگارنگ ایرانی با آن همراه شوند؟

چنین اتفاقی نمی‌افتد... کشورهای دیگر به منافع خودشان فکر می‌کنند. دقیق حساب‌وکتاب می‌کنند. می‌خواهند همچنان مسیری برای اعمال نفوذ داشته باشند. نمی‌خواهند همه پل‌ها را خراب کنند. طرفشان، به هر حال، یک کشور بزرگ و قدرتمند است. نمی‌شود بگویند ما دیگر با این حکومت حرف نمی‌زنیم. به جایش با کی حرف می‌زنید؟ واقعیت این است که در ایران حکومتی سر کار است، در منطقه‌ای حیاتی و استراتژیک و به نظر می‌رسد زمام امور را همچنان در دست دارد. تا زمانی که این حکومت برقرار است، طرف حساب بقیه دولت‌ها خواهد بود.

نی‌خواهیم پس باید برود. این آرزوآندیشی است، نه انقلاب. هیچ قدرت خارجی‌ای اهرم فشار کافی برای اینکه به رژیم فعلی بگوید «باید بروی» ندارد. شاید یک علتش این باشد که این نظام دهه‌هاست با همه سرشاخ است و در تحریم است و ناگزیر به خود متکی است... این رژیم از روز اول جلوی تهدید آمریکا ایستاده و به نوعی سرنوشتش دست خودش بوده است. باید از آنچه ایالات متحده از زمان انقلاب با ایران کرده اعلام انزجار کرد. روی هم رفته، معتقدم آمریکا آن‌طور که شایسته است با ملت و مردم ایران رفتار نکرده است؛ حساب حکومت جداست.

انقلاب یک پدیده نادر است، دقیقاً به همین علت که باید شمار قابل ملاحظه‌ای از اصحاب قدرت و ثروت به این نتیجه برسند که وضع‌شان در یک حکومت دیگر بهتر می‌شود و این موقعیت به این سادگی‌ها پیش نمی‌آید. [امام] خمینی در هدایت انقلاب رهبر بسیار مؤثری بود. به هر کس هرچه می‌خواست بشنود می‌گفت... رهبری یعنی این. یعنی شما همه کسانی را که پیش از آن حاضر نبودند سر یک میز بنشینند متحد کنی. فکر نمی‌کنم ایران در این لحظه چنین چهره‌ای داشته باشد. به نظرم [امام] خمینی یکی از رهبران انقلابی برجسته تاریخ است و برانداختن نظامی که ساخته، چنان رهبری می‌طلبید... ایران هم اگر بخواند از جمهوری اسلامی بگذرد، باید کسی بیاید و تصویر و دورنمایی از آینده خلق کند که متفاوت با امروز و مطلوب مردم باشد. قبول، در نظام بعدی حساب اجباری نیست. اما کشور را چطور قرار است اداره کنیم؟ چه کسی قرار است اداره کند؟ سیاست خارجی‌مان چگونه خواهد بود؟ نزدیک به غرب؟ جمعیت مذهبی یا محافظه‌کار یا سنتی چه؟ پول نفت چه می‌شود؟ این جنبش بدون رهبری به نفس نفس می‌افتد و فرو می‌ریزد. کافی نیست که فقط بگوییم ما این حکومت را

این گزینه را هم آمریکا در ونزوئلا آموذ. دولت ما گفت مادورود در انتخابات قلب کرده و از نظر ما رئیس‌جمهور نیست، دیکتاتور است و بد است و خلاصه ما به جای او رئیس سابق مجلس را، که در تبعید است، به رسمیت می‌شناسیم. چند سال به همین منوال گذشت. چه شد؟ هیچ، به هیچ‌جا نرسیدیم. و حالا دوباره برگشته‌ایم سر خانه اول و ارتباط با حکومت ونزوئلا، بنابراین، آنچه در عمل در دنیای سیاست رخ می‌دهد این است که دماغ‌شان را می‌گیرند و با اکره می‌گویند ما از این دولت بیزاریم، آنها هم از ما بیزارند، ولی بعضی مسائل هست که باید بابتش با هم ارتباط داشته باشیم.

من فکر می‌کنم حضور شاهزاده جوان یا هر چیز دیگری که می‌توان اسمش را گذاشت به عنوان رهبر، باعث تضعیف تقویت رژیم خواهد شد. چراکه مردم خواهند پرسید اعتبار دموکراتیک و سکولار او از کجا آمده؟ در سال ۱۹۷۹ در ایران رخ داد یک انقلاب واقعی بود. مردمی که در خیابان‌های ایران حضور داشتند امیدوار بودند که همان اتفاقات سال ۱۹۷۹ بار دیگر رخ دهد اما مسأله این است که حکومت شاکه هیچ مشروعیتی نداشت و این مشکل اصلی رژیم او بود... هنوز جمهوری اسلامی مشروعیت دارد. ما هیچ نشانه‌ای مبنی بر اینکه رژیم به سمت فروپاشی برود، نداریم.



نگاهی به گفت‌وگوی اخیر دو نفر از صاحب نظران جامعه‌شناسی سیاسی در جهان درباره اغتشاشات اخیر

جمهوری اسلامی ریشه دار و قدرتمند است

گفت‌وگو

گروه سیاست

از اظهارنظر عجولانه قبیلی‌اش که این شورش‌های کور را انقلاب ملی توصیف کرده بود برآت می‌جست چون هر فرد آگاه و واقع‌بینی از همان ابتدا می‌فهمید نام انقلاب برای این شورش کور که ریشه‌اش نیز نوشته خارجی بود، چقدر می‌دانند که مواضع آنها درباره این اتفاقات در تاریخ ثبت خواهد شد و هر نوع سخن هیجانی و غیرواقع‌بینانه، اعتبار علمی و تئوریک آنها را بشدت مخدوش خواهد کرد. شاید حتی اگر امروز سید جواد طباطبایی نیز در قید حیات بود

جامعه‌شناسان، مورخان و اندیشمندان علوم سیاسی مختلف در دنیا که اتفاقاً هیچ کدام‌شان هم سمیات جمهوری اسلامی نیستند با اعلام برآنت از این شورش، درصدد حفظ آبروی تئوریک و علمی خود هستند. زیرا به خوبی می‌دانند که مواضع آنها درباره این اتفاقات در تاریخ ثبت خواهد شد و هر نوع سخن هیجانی و غیرواقع‌بینانه، اعتبار علمی و تئوریک آنها را بشدت مخدوش خواهد کرد. شاید حتی اگر امروز سید جواد طباطبایی نیز در قید حیات بود

به نظر می‌رسد با گذشت شش ماه از ناآرامی‌های اخیر که بیشتر از آنکه ریشه در داخل داشته باشد، حاصل یک جریان مهندسی شده تحمیلی از خارج از کشور بود، حالا یکی یکی

یرواند آبراهامیان: همچنان مسأله مشروعیت است



را «شورش» توصیف کرده است. آبراهامیان این تحولات را صرفاً چندپارگی‌های اجتماعی دانسته و حتی وارد میدان شدن فردی مثل رضاهلسوی را هم به ضرر جریان اپوزیسیون توصیف کرده است.

چند روز بعد از مصاحبه تاریخی جک گلدستون علیه شورش زن، زندگی، آزادی که پرسش‌های جدی را نسبت به وقوع انقلاب در ایران مطرح کرد، پرفسور آبراهامیان که کتاب‌هایش جزو کتب مورد علاقه جریان روشنفکری در ایران است، آب پاکی را روی دست اپوزیسیون ریخت و عنوان کرد که تحولات اخیر راه به جایی نمی‌برد. آبراهامیان تاریخ نگار ارمنی-آمریکایی، زاده ایران است که مدرک کارشناسی و کارشناسی ارشد خود را از دانشگاه آکسفورد دریافت کرده است. او پس از مهاجرت به آمریکا موفق به گرفتن دکترای خود، در سال ۱۳۴۸ از دانشگاه کلمبیا شد و در دانشگاه‌های پرینستون و آکسفورد به تدریس «تاریخ ایران» پرداخت و هم‌اکنون در کالج باروک دانشگاه شهر نیویورک (CUNY) به تدریس تاریخ جهان و خاورمیانه مشغول است. وی در مقاله «تاریخ ایران معاصر» از برجسته‌ترین تاریخ نگاران محسوب می‌شود. او در گفت‌وگوی اخیر خود با یورونیوز ضمن تأکید بر اینکه جمهوری اسلامی پابرجا خواهد ماند، حتی حاضر نشده نام انقلاب را برای ناآرامی‌های اخیر به کار ببرد و آن



من فکر می‌کنم حضور شاهزاده جوان یا هر چیز دیگری که می‌توان اسمش را گذاشت به عنوان رهبر، باعث تضعیف تقویت رژیم خواهد شد. چراکه مردم خواهند پرسید اعتبار دموکراتیک و سکولار او از کجا آمده؟ در سال ۱۹۷۹ در ایران رخ داد یک انقلاب واقعی بود. مردمی که در خیابان‌های ایران حضور داشتند امیدوار بودند که همان اتفاقات سال ۱۹۷۹ بار دیگر رخ دهد اما مسأله این است که حکومت شاکه هیچ مشروعیتی نداشت و این مشکل اصلی رژیم او بود... هنوز جمهوری اسلامی مشروعیت دارد. ما هیچ نشانه‌ای مبنی بر اینکه رژیم به سمت فروپاشی برود، نداریم.

سال نو مبارک

توانخواهان آسایشگاه خیریه کهریزک چشم به راه مهرتان هستند.

شماره کارت: ۵۰۲۹۰۸۷۰۱۰۵۱۰۴۴۷

www.kahrizakcharity.com

همچنان مسأله مشروعیت است. شاه در ۲۸ خرداد مجبور شد از نیروهای خارجی برای ادامه حکومت خود استفاده کند در نتیجه دیگر نمی‌توانست از مشروعیت سخن بگوید. اما در مورد جمهوری اسلامی هنوز بخشی از مردم مشروعیت رژیم را قبول دارند ضمن اینکه هیچ نشانه‌ای مبنی بر ریزش در سپاه پاسداران وجود ندارد.



این بار خبرنگار با سماجت بیشتری از آبراهامیان می‌پرسد: شما به مشروعیت مذهبی در ایران اشاره کردید اما در جنبش اخیر ما شاهد این بودیم که اتفاقاً حملاتی به روحانیون صورت گرفت. از جنبش عمامه‌پراکنی گرفته تا حملات لفظی و فیزیکی که علیه روحانیت شیعه در ایران صورت گرفت. آیا این به معنای پایان تقدس روحانیت شیعه در ایران مدرن نیست؟؛ اما بازهم پاسخ آبراهامیان جالب است:

من فکر می‌کنم حضور شاهزاده جوان یا هر چیز دیگری که می‌توان اسمش را گذاشت به عنوان رهبر، باعث تضعیف تقویت رژیم خواهد شد. چراکه مردم خواهند پرسید اعتبار دموکراتیک و سکولار او از کجا آمده؟ خبرنگار که در گفت‌وگو با آبراهامیان ظاهراً از پاسخ‌های آبراهامیان تعجب کرده از او می‌پرسد: گروهی از مخالفان جمهوری اسلامی معتقدند که آرام شدن نسبی اعتراضات در یک روند انقلابی عادی است. ممکن است مردم خشمگین دوباره پس از مدتی به خیابان‌ها بازگردند و روند سقوط جمهوری اسلامی را تسریع بخشند. آیا می‌توان شرایط امروز را با مقطعی پیش از انقلاب ۵۷ مقایسه کرد؟ اما پاسخ آبراهامیان جالب است: خیر. چون